بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 16/11/1392

دوتا سند داشتیم که در موردش داشتیم صحبت میکردیم هر دو سند حسن بن محمد بن سماعه آغازش بود که هر دو علی در سند واقع بود ،یکیش از محمد بن ابی حمزه نقل کرده بود، یکیش از عبدالرحمن بن ابی نجران ،که عمدتاً بحث ما روی سند دوم بود ،حالا میخواهم بحثهایی که دیروز دوستان زحمت کشیده بودند و بحث را دنبال کرده بودند را به یک شکل فنّی تر و حرفه ای تر دنبال کنیم، ببینید برای تمییز مشترکات مثل کلمهء علی راههای مختلفی وجود دارد ما این راهها را باید دنبال کنیم ببینیم اگر این راههای مختلف نتیجه های مختلفی را به بار آورد کدام یک از این راهها ترجیح دارد بر راههای دیگر ، یک راه این هست که راوی این شخص مورد نظر را که عنوان مشترک است در نظر بگیریم ببینیم این راوی از چه کسانی روایت میکند ، لیست مشایخ راوی را ببینیم ، ببینیم که آیا کدام یکی از مشایخی که این راوی دارند با این شخص مورد نظر ما تطبیق میکند ، مثلاً در اینجا حسن بن محمد بن سماعه مراجعه کنیم ، یک موقعی هست ببینیم چه کسی به نام علی در مشایخش هست ، یک موقعی هست یک نفر علی نام وجود دارد ، خوب این را بگیم مراد همان یک نفر هست ، یک موقعی هست نه افراد متعددی علی نام وجود دارند ،افراد متعددی هستند که میتوانند مراد باشند، بگیم آن کسی که بیشترین روایت را این راوی از آن دارد آن را مثلاً بگیم مراد هست ، اگر این روش را بخواهیم اینجا دنبال کنیم حسن بن محمد بن سماعه از افراد متعددی علی نام ذکر شده است، که البته یک علی بن حسن طاطری هست یک چند موردی هست و علی بن حسن رباط هست که بیشترین روایات را حسن بن محمد بن سماعه از او دارد و یکسری افراد دیگه ای هم هستند که حسن بن محمد بن سماعه از آنها نقل میکند ولی روایتهاش یکی بیشتر نیست، یکی علی بن حسن بن حمّاد بن میمون هست ، علی بن نعمان ،علی بن حنظلهء عجلی هست ، علی بن شجره هست، و علی بن عبدالله ، اینها هر کدومشان یک روایت حسن بن محمد بن سماعه دارند از آنها، و آن یک روایتها هم خیلی وقتها در معرض تصحیف و تحریف و این حرفها هست ،ما باید دقت کنیم اصلاً اصل روایت ثابت هست ثابت نیست ، گاهی اوقات به اصل که مراجعه میکنیم میبینیم که این روایت به آن نحوی که ما خیال میکنیم روایت بودن حسن بن محمد بن سماعه از آنها ثابت نیست ،مثلاً علی بن حنظلهء عجلی را که به عنوان مشایخ ذکر شده است اگر مراجعه کنید موردی که تعبیری که وارد شده است عین تعبیر این هست که :حسن بن محمد بن سماعه یک کسی به او میگه که (محمد بن ابی حمزه است) از او پرسیدم که مگر علی بن حنظلهء عجلی یک همچین روایتی را ندارد، این عبارت ولو ما علی بن حنظلهء عجلی را به عنوان شیخ حسن بن محمد بن سماعه ذکر کردیم ، مثلاً در کتاب آقای خیی هم ممکن است جزء مشایخ ذکر کنند ولی تعبیر **الیس روی علی بن حنظلة العجلی** ، **الیس روی** ،دالّ بر این نیست که مستقیم از آن روایت کرده باشد **الیس روی علی بن حنظلة العجلی** اعم از این است که حسن بن محمد بن سماعه مستقیماً از علی بن حنظله تحمّل کرده باشد یا با واسطه تحمّل کرده باشد ،پس اصلاً تحمل مستقیم حسن بن محمد بن سماعه از علی بن حنظلهء عجلی ثابت نیست، به یک دانه روایت نمیتوانیم تحمّلش را اثبات کنیم ، حالا بعضی موارد دیگه اش هم هست ، علی بن حسن بن حمّاد بن میمون احتمال تحریف براش خیلی غریب است ، اسم علی بن حسن بن حمّاد بن میمون در هیچ جای دیگه ای وارد نشده است و امثال اینها، و مثلاً من احتمال میدادم شاید علی بن حسن ،والحسن بن حمّاد بن عدیس باشد ، این علی بن حسن بن حماد بن میمون از اسحاق بن عمّار نقل میکند ، این احتمال را میدادم که به جای این تعبیرعلی بن حسن والحسن بن حماد بن عدیس باشد که عدیس به میمون تبدیل شده است و از آن حسن به حسن دوم پرش ذهن ناسخ و قلم ناسخ رخ داده باشد، که هر دوتای اینها هم علی بن حسن ، که علی بن حسن بن رباط است و حسن بن حماد بن عدیس هست ، مکرر بین حسن بن محمد بن سماعه و اسحاق بن عمّار واسطه واقع شده اند، حالا غرضم این نکته هست که موارد تک توک را اصلاً در این محاسبات نمیشود گنجاند، این موارد تک و توک را بگذاریم کنار سه نفر باقی می مانند ، جزء مشایخ حسن بن محمد بن سماعه که ممکن است اینجا اراده بشوند، یکی علی بن حسن طاطری ، یکی علی بن حسن بن رباط ،یکی علی بن خالد ، علی بن خالد هم روایات زیادی دارد حسن بن محمد بن سماعه از او ،آن هم ممکن است مثلاً بگیم مراد از علی اینجا آن باشد ، بقیه شون خیلی نادر هستند، در این روش مثلاً اینجوری بگیم ، بگیم اگر مشایخ آن راویِ مورد نظر ما که بتوانند بر این عنوان مشترک منطبق بشوند ، چند نفر باشند که هرچند نفرشون هم تعداد روایاتشون کم نباشد ، آن کسی که بیشترین روایت را دارد مثلاً بگیم اصل این است که مراد او باشد ، این یک روش، اگر این استدلالات تمام باشد باید مراد از علی در این سند علی بن حسن بن رباط باشد ، خوب این راه اول برای تمییز مشترکات، راه دوم این هست که از مرویٌّ عنه این عنوان مشترک شروع کنیم ،ببینیم در این مثال عبدالرحمن بن نجران چه راویانی دارد که میتواند عنوان مشترک ما بر آنها منطبق بشود، خوب عبدالرحمن ابی نجران را شاگردهاش را لیست کنیم یا از لیستهای موجودی که در کتابهای مثل معجم رجال ، جامع الروات ، یا برنامه های کامپیوتری استفاده کنیم ، از لیستهای موجود استفاده کنیم ببینیم چند نفر به نام علی در شاگردان ابی نجران قرار دارند ،مثلاً اگر بنابر برنامهء درایة النور مراجعه کنیم کسانی که از ابی نجران به نام علی نقل میکنند یکی علی بن حسن بن علی بن فضال هست ،آن کسی که بیشترین روایت را دارد و روایتهاش خیلی زیاد است علی بن حسن بن علی بن فضّال هست که در برنامهء درایة النور با تکراری هاش 78 مورد ذکر شده است ، یک سه چهار نفر دیگه هم هستند که اینها به نام علی هستند و از راویان ابی نجران هستند که یک روایت تا دو روایت دارند که آنها هم غالباً تحریف و اشتباه در آنها هست ،مثل علی بن نعمان اعلم،علی بن اسحاق بن عماره ، علی بن حدید بن حکیم ، علی بن حدید بن حکیم را دومورد هست که هردو موردش را میشود تصحیف دانست ، یکی هم علی بن محمد بن مسعدة بن صدقه که البته این عین عبارتش محمد بن مسعده بوده به اصطلاح افتادن علی بن را در موردش استظهار برنامهء درایة النور میدانند، علی ایّ تقدیر اگر ما از طریق ابی نجران بخواهیم پیش بریم ، باید بگیم مراد از این علی ، علی بن حسن بن علی بن فضّال هست ، خوب حالا سوال این هست که بین این دو روش ، روشی که از راوی، راوی بریم یا از راوی مرویٌّ عنه بریم کدام روش ، روش درست تری هست ، واقع نماییش بیشتر هست اگر الان مثلاً اقتضاء این دو تا روش با همدیگه متنافی بود ، طبق روش اول مثلاً باید علی بن حسن بن رباط را مراد از علی بدانیم ، طبق روش دوم باید علی بن حسن بن علی بن فضّال را مراد بدانیم ، این دو روش را اگر بخواهیم با هم مقایسه کنیم روش اول قرینیّتش قوی تر هست به دلیل اینکه این عنوان مشترک به وسیلهء آن راوی تعبیر شده است ، شیخ که از شاگردش تعبیر نکرده است ، آن کسی که این عنوان را به صورت مشترک آورده است راویش هست ، ما در واقع اگر از طریق مشایخ میخواهیم راوی را تشخیص بدهیم آن یک روش غیر مستقیم است ،در حالی که اگر از طریق راوی بخواهیم عنوان مشترک را تشخیص بدهیم آن روشِ مستقیم تری هست و آن به واقع نزدیکتر هست،

روش سوم این هست که ما بیاییم تلفیق روش اول و دوم را دنبال کنیم ، بگیم آن کسی که هم شیخِ راوی از این عنوان است هم شاگرد از بعدی هست این را دنبال کنیم، که در مانحن فیه این علی میشود علی بن نعمان اعلم چون تنها کسی که هم حسن بن محمد بن سماعه از آن روایت میکند و هم او از ابن ابی نجران روایت دارد علی بن نعمان اعلم است ، این روشِ سوم نسبت به دو روش قبلی اگر با حفظ شرایط آن روشهای قبلی باشد که بحث کثرت است ، خوب پیداست که قوی تر است دیگه ، چون هم مزایای روش اول را دارد هم مزایای روش دوم را دارد طبیعتاً یک روش محکم تر و استوار تری است، ولی اگر ما بخواهیم در این روش سوم یک مقدار توسعه قائل بشیم ، بگیم کسی که این راوی خیلی ازش روایت دارد و این مرویٌّ عنه خیلی این از او روایت دارد،نه ولو کم هم باشد یکی دو تا هم باشد آن را هم ما ملاک قرار بدهیم که طبیعتاً متفاوت باشد با آن دو روش قبلی ، این را انقدر نمیشود گفتش که حتماً از نسبت به آن دو روش قبلی رجحانی در آن وجود داشته باشد ، این هم روش سوم،

روش چهارم این هست که نه لیست مشایخ راوی از این عنوان مشترک و لیست راویان از این عنوان مرویٌّ عنه این عنوان مشترک را با همدیگه بسنجیم ،مشترکات این دو تا لیست را به دست بیاریم ،نه ، کسی که متوسّط بین این دو تا واقع هست ، یک نوع تدقیقی هست از روش سوم ، مراجعه کنیم ببینیم که کجا هست که علی نامی بین حسن بن محمد بن سماعه و مثلاً ابن ابی نجران واسطه هست ، ببینید علی بن نعمانی که در آن مثال قبلی ما داشتیم علی بن نعمان شیخ حسن بن محمد بن سماعه بود در یک سند و راوی از ابن ابی نجران بود در سند دیگر، ما اینجا میخواهیم مواردی را که یک راوی در یک سند واحد سه تای اینها را پشت سر هم آورده باشد، که مثلا اگر با روشهای کامپیوتری مثلا برنامه های معجم الفاظ بخواهید دنبال کنیم بهترین روشش این هست که مثلا حسن بن محمد بن سماعه > علی > ابن ابی نجران با فلش اینها را دنبال کنید که اگر جایی مشخصّات علی ذکر شده باشد برای ما بیاورد، خوب اگر این روش چهارم در جایی جواب بدهد جزء بهترین روشها است به خصوص اگر زیاد باشد یعنی با حفظ آن نکاتی که در روش اول و دوم عمدتاً کثرت است تکیه میکردیم اگر زیاد واقع باشد معمولاً دیگه تقریباً مسلّم میشود، ولی خوب خیلی وقتها جواب نمیدهد ، ما نحن فیه هم همین هست ، حسن بن محمد بن سماعه و عبدالرحمن بن ابی نجران را روایتهاش را که دنبال میکنیم هیچ جا کسی به نام علی نام بین اینها نیست ، نکتهء دیگه اینکه در غیر این سند اینها هیچ جا در سند واحد واقع نیستند و این خودش نکته ای است که در بحث ما نقش دارد .

روش پنجمی که بر تمییز مشترکات هست آن این است ، ببینید ،ما بیاییم مواردی را که مثلاً در روایت های حسن بن محمد بن سماعه ، روش پنج یک نوع ارتباط دارد با آن روش اول تا حدودی ، بیاییم ببینیم حسن بن محمد بن سماعه در کجاها علی تعبیر کرده است وما آیا آن علیی که حسن بن محمد بن سماعه تعبیر کرده آیا در بعضی موارد قرینه داریم که ببینیم که از علی کی اراده کرده است یا کی اراده نکرده است؟ یعنی محور را ببریم بررسی ما روی عناوین مشخص نگذاریم، سابقاً شما در آن روش اول که بود مثلا می آمدید لیست حسن بن محمد بن سماعه ، مشایخش را دنبال میکردید آن مواردی که مشخصات داشت را بررسی میکردید ، نه اینجا میریم مواردی که مشخصات ندارد، علیِ خالی است ، آن علیِ خالی هایی که در روایت حسن بن محمد بن سماعه هست دنبال میکنیم ،ببینیم مثلاً نسبت به علی هاش از طریق مرویٌّ عنهش میشود فهمید مراد کی هست یا نمیشود فهمید مراد کی هست؟ چه بفهمیم که علی های مشترکی که حسن بن محمد بن سماعه به کار میبرد آیا یک انصراف خاصّی دارد یا ندارد ، کسی به نام محمد بن علی ، علی بن حسن بن فضّال ازآن روایت میکند ، اینجا اینکه مراد از محمد بن علی کیست؟ گاهی اوقات مثلا ما مشایخ علی بن حسن بن فضال را دنبال میکنیم ببینیم محمد بن علی جایی با مشخصات ذکر شده یا نشد است این یک روش هست ، یک روش هست مثلاً آن مرویٍ عنه را دنبال کنیم ببینیم آن محمد بن علی کیست و از این روشها، یک روش دیگه ای که این روش در این مثال مهمترین روش هست آن این است که ببینیم مثلا علی بن حسن بن فضال نگاه میکنیم میبینیم در حدود سی جا از کسی به نام محمد بن علی روایت میکند در این سی جا بگردیم ببینیم با توجه به مرویٌ عنهش و قرائن دیگه آیا ما میتوانیم مشخص کنیم که این محمد بن علی های مطلقی که علی بن حسن بن فضال به کار برده است مراد کیست؟ یا نمیتوانیم؟ این روش در بعضی جاها قوی ترین روشی هست که میشود دنبال کرد و باید به آن پرداخت که حالا مثلا در آن مثال این روش خیلی متفاوت پاسخ میدهد با پاسخهای دیگه ای که در آن بحث هست ، مثلاً فرض کنید حالا ما ببینید این محمد بن علی هایی که علی بن حسن بن فضال از آن نقل میکند با توجه به محمد بن علیی که علی بن حسن بن فضال نقل میکند از ده نفر نقل میکنند که یک محمد بن علیی داریم که از هشت نفر از اینها نقل میکند ، که بگیم که تصادفاً نمیشود که این محمد بن علیِ مطلق با آن محمد بن علیِ خاص در این مقدار مشایخ شریک باشند، (وقتی میخواهیم مشترکاتش را بسنجیم باید با مرویٌّ عنه هاش بسنجیم دیگه ، ) حالا من یک نمونه ای را اینجا عرض کنم ، تا حدودی به این بحث شبیه هست ، این تفسیر موجودی که به نام علی بن ابراهیم مشهور هست، این تفسیر بنابر تحقیق تفسیر علی بن ابراهیم نیست همچنان که حاج شیخ آقا بزرگ اشاره کرده است ، لا اقل یکسری موارش برای علی بن ابراهیم نیست و خود عبارتهای تفسیر روشن است که این موارد برای علی بن ابراهیم نیست، ، این موارد از بیست و دو سه شیخ روایت میکنند ،ما حالا میخواهیم ببینیم آن کسی که از این ببیست و دو سه تا شیخ روایت میکند کیست؟ یک مجهول داریم که این کیست؟ ما نگاه میکنیم میبینیم که این بیست و دو سه تا شیخ چه راویِ مشترکی دارند ، که حاج آقا با این روش به دست آوردن که این تفسیر برای علی بن حاتم قزوینی است چون پانزده شانزده نفر از آنها از مشایخ علی بن حاتم قزوینی هستند، که این مقدار اتحاد در مشایخ بین دو نفر فی غایة البعد هست ، اگر مؤلف تفسیر موجود کس دیگری غیر از علی بن حاتم باشد باید با علی بن حاتم در بیست و دو سه تا شیخ مشترک باشند بخصوص که خیلی هاشون آدم های گمنامی هستند که اشتراک در آن مشایخ خیلی مستبعد هست ، با این روش ایشون در آوردن که تفسیر برای علی بن حاتم قزوینی است ، ببینید شبیه همین مدل کار در بحث علی بن حسن بن فضال را ما میتوانیم دنبال کنیم ، محمد بن علیی که علی بن حسن بن فضال از آن روایت میکند نگاه میکنیم میبینیم از ده نفر این محمد بن علیِ مطلق ، نقل میکند، نگاه میکنیم این ده نفر چه کسی هست که اسمش محمد بن علی باشد از همهء اینها یا اکثر اینها نقل کند ، اگر بتوانیم یک محمد بن علیی پیدا کنیم که از این ده نفر یا اکثریّت اینها نقل کند اسمش هم محمد بن علی باشد خیلی قرینهء قویی هست برای اینکه این محمد بن علی های مطلقی که علی بن حسن بن فضال به کار میبرده است مراد آن شخص هست. این پنج روشی که عرض کردم در موارد مختلف باید مختلف از اینها استفاده کرد ، اینجور نیست که این روشها را در همه جا بشود از این روشها استفاده کرد ، اصل اینکه ما چه جور بتوانیم تعیین کنیم که چه روشی را در تمییز مشترکات دنبال میکنیم وابسته به یک پاسخ به سوال مهم است، و آن این است که عامل ایجاد اشتراک چیست؟ ولو عامل حدسی؟ آن چیزی که مهم هست در این بحث ، تشخیص هست، ولو احتمالی ولو ظنّیِ عامل ایجاد اشتراک است، ، مثلا ببینید اگر آن روش اول را ما دنبال میکنیم ، که میگیم راوی راتعیین کنید از طریق راوی ببینید این راوی از کدامیک از این اشخاص بیشترین روایت را دارد ، این روش یک پیش فرض دارد در یک جایی صحیح هست، اینکه عنوان مشترک به خاطر انصراف مشترک شده است، مثلا ببینید ما یک احمد بن محمد دارین از مشایخ کلینی میخواهیم ببینیم مراد از این احمد بن محمد کیست؟ مراجعه میکنیم میبینیمم احمد بن محمد مثلاً یکی دو جا از احمد بن محمد بن سعید ابن عقده روایت کرده است، در یکسری موارددیگری این احمد بن محمد عاصمی هست، فرض کنید بیشترین تعداد روایتی که کلینی با تعبیر احمد بن محمد دارد از عاصمی هست، در چه صورتی ما میتوانیم بگیم احمد بن محمد مطلقِ شیخ کلینی ،مراد عاصمی هست، در صورتی که ما این نتیجه را بگیریم که احمد بن محمدی که ایشون مطلق به کار برده است به اعتماد اشتهار و انصراف احمد بن محمد به یک شخص خاصّ بوده است والّا اگر یکی از عاملهای اشتراک که وجود داشته ،عامل اعتماد به سند قبل است، ، گاهی اوقات عنوان را مشترک میگذاشتن به اعتماد سند قبل ، اگر این احتمال را بدهیم که این احمد بن محمد هایی که کلینی مشترک گذاشته و مطلق گذاشته است به اعتماد سند قبل بوده است ،آن وقت اینکه کدام راوی تعداد بیشتر روایت دارد یا ندارد خیلی نقش چندانی در این بحث ندارد ، باید دنبال آن سندهایی قبلی بگردیم که این سند به اعتماد او اشتراکش واقع شده است ، حالا چه جوری این را میشود تشخیص داد ، مثلاً در کافی که مراجعه میکنیم در این مثال احمد بن محمدی که عرض کردم در کافی میبینیم که موارد زیادی احمد بن محمد را همینجوری گذاشته ، قبلش هم یک سند مشخّصی وجود ندارد که احمد بن محمد را مشخص کرده باشد ، این روشن میکند که ایشون مراد از احمد بن محمد برایش یک شخص خاصی بوده است و به آن شخص خاص منصرف بوده است ، باید بعد دنبال کنیم که آن شخص خاصی که احمد بن محمد به او منصرف بوده است مراد کیست؟ مثلا از کثرت روایت کلینی از احمد بن محمد عاصمی نتیجه بگیریم که مراد از احمد بن محمد های مطلقی که ایشون به کار میبرده است احمد بن محمد عاصمی است مثلاً ، این یک روشی هست که میشود دنبال کرد، پس بنابراین این خیلی مهم است که ما ببینیم که علّت مشترک گذاشتن اینها چی هست ما مثلاً فرض کنید که در ترجمه همان مثال علی بن حسن بن فضال را که عرض کردم ، قبل ازاین این نکته را عرض بکنم ، اگر کتاب مؤلف در اختیار ما باشد یعنی کتاب آن کسی که این عنوان مشترک را به کار برده است راوی، این احمد بن محمد که مثال زدم ، این کافی در اختیار ما هست ما میتوانیم با مراجعهء به کافی بفهمیم که آیا به اعتماد سند قبل این احمد بن محمد را تعبیر کرده است یا به اعتماد سند قبل نیست، این برای ما امکان پذیر هست ، چون کافی هست و میتوانیم نگاه کنیم که به اعتماد سند قبل هست یا نیست، ولی در خیلی موارد این مشکل را داریم که این مورد را ما نمیتوانیم تشخیص بدهیم که مانحن فیه هم از همان هاست، ما کتاب حسن بن محمد بن سماعه را خود کتاب را که در اختیار نداریم ، دیگه باید با یکسری قرائن دیگه ضمیمه بکنیم مطلب را بخواهیم تمام کنیم ، حالا یک نمونه ای که در جلسهء قبل هم به آن اشاره کردم اینجا عرض بکنم ، حسین بن سعید عن محمد بن خالد روایتی دارد، من دنبال میکردم اینکه مراد از محمد بن خالد کیست؟ یک سوال این بود که این حسین بن سعید که محمد بن خالد تعبیر کرده است آیا به اعتبار سند قبل محمد بن خالد را تعبیر کرده است یا به اعتماد اشتهار محمد بن خالد این محمد بن خالد را تعبیر کرده است، که اگر مثلا به اعتماد اشتهار بود ، مشهورترین محمد بن خالد در این طبقه برقی است، من مراجعه کردم ، خوشبختانه در کتاب الزّهد حسین بن سعید یک جا روایت محمد بن خالد موجود بود که قبلش هم محمد بن خالدی نبود که با مشخّصه ذکر شده باشد که این خودش نشان میداد که حسین بن سعید محمد بن خالد را نه به اعتماد سند قبل ، محمد بن خالد برایش به عنوان یک راوی مشهور ، به اعتماد شهرت و انصراف محمد بن خالد به یک فرد خاص این محمد بن خالد را تعبیر کرده است، ولی جایی که مؤلف در اختیار ما نباشد ، گاهی اوقات با وجودی که مؤلف در اختیار ما نیست میتوانیم علت اشتراک را حدس قوی بزنیم ، مثل همین محمد بن علی که علی بن حسن بن فضال از آن نقل میکند ، علی بن حسن بن فضال از محمد بن علی حدود چهل روایت دارد، محمد بن علیِ با مشخّصه که مشخصاتش در روایتهای علی بن حسن بن فضال ذکر شده باشد ، یک یا دو مورد است ، این که بگیم تمام این سی چهل مورد همشون به اعتماد سند قبل بوده است ، به این اعتماد علی بن حسن بن فضال محمد بن علی تعبیر می کرده ولی آن سندهای قبل هیچ کدامشان به دست ما نرسیده است ، این خیلی خیلی مستبعد هست ، ما از اینکه میبینیم هیچ گونه با مشخّصه ای در جایی نداریم و این همه موارد محمد بن علی را مشترک گذاشته است ما میفهمیم که این محمد بن علی به یک فرد خاصی انصراف داشته است نه به اعتماد اسناد قبل ، که مثلاً این کمک میکند بر اینکه ما آن روش پنجم را اینجا دنبال کنیم ، روش پنجم بیشترین نکته اش بر پایهء این هست که این محمد بن علی ها انصراف خاص دارند، نه به اعتماد سند قبل ، و این انصرافات ، اینکه بگیم چند گونه انصراف بوده و مراد از محمد بن علی ها در جاههای مختلف ، مختلف باشد ، خیلی مستبعد هست ، این است که این مطلب بالاترین احتمالی که وجود دارد ، همان مطلبی که گفتید محمد بن علی آیا در همه جا یکی هست یا یکی نیست؟ وابسته با این هست که عامل اشتراک به اعتماد سند قبل باشد که این عامل از سندی تا سند دیگر فرق میکند، یا عامل اشتراک، انصراف باشد ، انصراف یک امر وحدانی است یعنی یک نکته ای هست همهء محمد بن علی ها را به طور واحد پوشش میدهد، این عامل اشتراک تعیین کنندهء این هست که ما همه جا باید دنبال یک اسم بگردیم برای تعیین مراد یا در جاههای مختلف ممکن است مختلف مراد باشد ،بنابراین آن روش پنجم را که ما دنبال میکنیم که بسیار روش خوبی هم هست آن یک پیش فرض در آن هست ،آن پیش فرض این هست که این عنوانهای مشترک به جهت انصراف مراد ارادهء شخص خاصی شده است ، و این پیش فرص مثلا در ما نحن نیست ، قابل اثبات نیست ، یعنی مثل علی بن حسن بن فضال نیست ، چون شما میبینید حسن بن محمد بن سماعه موارد زیادی از علی نامها با مشخصه ذکر کرده است ،ممکن است همهء این علی ها به اعتماد سند قبل باشد آن پیش فرضی که در آن مثال علی بن حسن بن فضال که اگر به اعتماد سند قبل باشد چرا آن سندهای قبل به ما نرسیده اینجا از بین میرود دیگه ،شاید فرض کنید یک جا مراد از علی کسی باشد یک جا مراد کس دیگه ای باشد ،مراد از علی فرض کنید ما روایت های حسن بن محمد بن سماعه ای که از علی نقل میکند و بررسی کردیم ده جا علیِ مطلق وجود داشت آیا میتوانیم بگیم هر ده جا مراد حتماً یک نفر هست ، مثلاً فرض کنید هشت نفر علی نامهایی که حسن بن محمد بن سماعه نقل کردن ،آن ده جا افراد مختلفی باشند ،پس عامل اینکه ما بتوانیم مطمئن بشیم که این علی را به اعتماد انصراف علی به یک نام خاص بوده است ما احراز نمیتوانیم بکنیم، بلکه ظاهراً باید بگیم اینجور نیست به خصوص با توجه به کثرت علی نام هایی که مشهور هم هستند و حسن بن محمد بن سماعه هم زیاد از آنها روایت میکند این مقدمه هم به خصوص اگر ضمیمه بکنیم تقریباً مطمئن میشویم که عامل اشتراک علی به اعتماد انصراف نبوده است ،علی بن حسن طاطری ،علی بن حسن رباط و علی بن خالد کسانی هستند که حسن بن محمد بن سماعه خیلی از آنها روایت میکنند بنابراین بگیم علی به اعتماد اینکه به یک فرد خاصی منصرف بوده به خاطر همین هم علی تعبیر میکرده، با توجه به کثرت روایتش از افراد مختلف خیلی مستبعد میرسد که مراد از علی یک فرد مشخصی باشد درهمهء مواردی که حسن بن محمد بن سماعه علی تعبیر کرده است، غرض من این نکته هست ، که ما در جایی که تعداد راویانی که این عنوان مشترک ، مثلاً در عنوان ما تعداد راویانی که میتوانند مراد از علی باشند با توجا به روایت حسن بن محمد بن سماعه افراد بسیار زیادی میتوانند باشند ، اینجا ما نمیتوانیم احراز کنیم که به اعتماد انصراف این علی را تعبیر کرده است، بنابراین هم روش اول در اینجا پیاده شدنش اشکال دارد ، هم روش پنجم ، یعنی آن پنج روش که کدام روش را میخواهیم اینجا دنبال کنیم تابع این است که آن احتمال عامل اشتراک د رکدام یک از عوامل اشتراک اینجا چربش داشته باشد ، اینجا به احتمال زیاد عامل اشتراک ،عامل اعتماد بر سند قبل است، نه اعتماد بر انصراف ،بنابراین روش اول و پنجم را باید گذاشت کنار، یکی از نکات بر تعیین اینکه ما چه ، خلاصه کنم این قسمت از بحث را ، مهم ترین عامل در بحث ما در این که کدام روش را بر تمییز مشترکات دنبال کنیم ، تشخیص عامل اشتراک ولو تشخیص احتمالیِ آن عامل اشتراک هست، کدامیک از این روشها را دنبال کنیم تابع آن است، این خیلی مهم است ، این روشها اگر به صورت هدفمند وسازمان یافته دنبال نشود خیلی بحثها به هم ریخته و مشوّش میشود، ببینید این روشهایی که من عرض کردم در سند دوم هم پیاده کنید ،آن سندی که به سادگی مثلاً بود،حسن بن محمد بن سماعه عن علی عن محمد بن ابی حمزه ، با توجه به این نکاتی که عرض کردم در روایت دوم هم این روشها را پیاده کنید ببینید این چه جوری جواب میدهد و با توجه به این نکاتی که عرض کردم بحث را به صورت فنی دنبال بکنم تا بینیم به چه نتیجه ای میرسیم.